۸

پرتوی از نور

گزیده تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۸

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- رستگاران

پرتوی از نور (۸) » رستگاران

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون، ۱ - ۲)

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

در قرآن افراد و گروه هایی رستگار و پیروز معرّفی شده اند:

۱. عابدان. «واعبدوا ربّکم وافعلوا الخیر لعلّکم تفلحون»(۱) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲. آنان که اعمالشان ارزشمند وسنگین است. «فَمَن ثَقُلت مَوازینه فاولئک هم المفلِحون»(۲)

۳. دوری کنندگان از بخل. «و مَن یُوقَ شُحَّ نفسه فاولئک هم المفلِحون»(۳)

۴. حزب اللّه. «اَلا اِنّ حزب اللّه هم المفلِحون»(۴) حزب خدا رستگارند.

۵. اهل ذکرکثیر. «واذکروا اللّه کثیرا لعلّکم تفلحون»(۵) خدارا بسیار

۱- ۱) حج، ۷۷.

۲- ۲) اعراف، ۸.

۳- ۳) حشر، ۹.

۴- ۴) مجادله، ۲۲.

۵- ۵) انفال، ۴۵.

یادکنید تا رستگار شوید.

۶. تقوا پیشگان. «فاتّقوا اللّه یا اولی الالباب لعلّکم تُفلِحون»(۱) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷. مجاهدان. «و جاهدوا فی سَبیله لعلّکم تُفلحون»(۲) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸. توبه کنندگان. «تُوبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون لعلّکم تُفلحون»(۳) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

۲- مفاسد زنا

پرتوی از نور (۸) » مفاسد زنا

اَلزَّانِیَهُ وَالزَّانِی فَاجْلِدُواْ کُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِاْئَهَ جَلْدَهٍ وَلَا تَأْخُذْکُم بِهِمَا رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَهٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ (نور، ۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان امام رضاعلیه السلام عنوان شده، از جمله:

۱. ارتکاب قتل به وسیله ی سقط جنین.

۲. بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.

۳. ترک تربیت فرزندان.

۱- ۶) مائده، ۱۰۰.

۲- ۷) مائده، ۳۵.

۳- ۸) نور، ۳۱.

۴. از بین رفتن موازین ارث.(۱)

* علی علیه السلام ترک زنا را مایه ی استحکام خانواده وترک لواط را عامل حفظ نسل می داند.(۲)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: زنا، دارای زیان های دنیوی و اُخروی است:

امّا در دنیا: از بین رفتن نورانیّت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.

امّا در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنّم همیشگی.(۳)

* از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می شود.(۴)

* زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند.

هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.(۵)

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

* چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱. خیانت، ۲. دزدی، ۳. شرابخواری، ۴. زنا.(۶)

۱- ۹) بحار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۲- ۱۰) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- ۱۱) بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۴- ۱۲) بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۲.

۵- ۱۳) بحار، ج ۷۶، ص ۲۷.

۶- ۱۴) بحار، ج ۷۶، ص ۱۹.

* زنا، از بزرگ ترین گناهان کبیره است.(۱)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:

۱. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.

۲. هرگاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می رسند.

۳. هرگاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.

۴. زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.(۲)

۳- توبیخ و انتقادهای الهی

پرتوی از نور (۸) » توبیخ و انتقادهای الهی

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَقَالُواْ هَذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور، ۱۲)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ وآشکار است؟

در قرآن کریم، کلمه ی «لولا» در موارد متعدّدی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را می آوریم:

۱. «لو لایَنهاهم الرّبّانیّون»(۳) چرا علما نهی از منکر نمی کنند؟!

۲. «لو لااذ سَمعتُموه»(۴) چرا هر شنیده ای را می پذیرید؟!

۳. «لو لاجاءوا علیه بأَربعه شُهداء»(۵) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی آورند؟

۱- ۱۵) بحار، ج ۷۶، ص ۱۹.

۲- ۱۶) بحار، ج ۷۶، ص ۲۱.

۳- ۱۷) مائده، ۶۳.

۴- ۱۸) نور، ۱۲.

۵- ۱۹) نور، ۱۳.

۴. «لو لاتَستَغفرون»(۱) چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟

۵. «فلو لاذجاءهم بأسُنا تَضرّعوا»(۲) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرّع نکردند؟

۶. «فلو لاتَشکرون»(۳) چرا شکرگزار نیستید؟

۷. «فلو لاتصدّقون»(۴) چرا تصدیق نمی کنید؟

۸. «فلو لاتذکّرون»(۵) چرا عبرت نمی گیرید؟

۹. «فلو لانَفَر من کلّ فِرقَه مِنهم طائفه لِیَتفقّهوا فِی الدّین»(۶) چرا از هر فرقه ای دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

۴- نگاه و آداب نگاه کردن

پرتوی از نور (۸) » نگاه و آداب نگاه کردن

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور، ۳۰)

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اوّل نَظَره الی المرئه فلاتتّبعوها بنَظره اُخری واحذروا الفتنه» نگاه اوّل مانعی ندارد؛ ولی ادامه ی نگاه اشکال دارد؛ زیرا سبب فتنه می شود.(۷)

* در حدیثی می خوانیم: تمام چشم ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.(۸)

۱- ۲۰) نمل، ۴۶.

۲- ۲۱) انعام، ۴۳.

۳- ۲۲) واقعه، ۷۰.

۴- ۲۳) واقعه، ۵۷.

۵- ۲۴) واقعه، ۶۲.

۶- ۲۵) توبه، ۱۲۲.

۷- ۲۶) تفسیر کنزالدقائق.

۸- ۲۷) تفسیر کنزالدقائق.

* در «صحیح بخاری» می خوانیم که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حقّ آن را ادا کنید. پرسیدند: حقّ آن چیست؟ فرمود: «غَضّ البَصر و کَفّ الاَذی و رَدّ السلام والامر بالمعروف و النهی عن المنکر» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.(۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «العَین رائِدُ القلب» چشم، دل را به دنبال خودمی کشد. «العَین مَصائد الشیطان» چشم، قلّاب شیطان و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.(۲)

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «النَظَر سَهْم مسموم مِن سهام ابلیس فمَن تَرکَها خَوفاً من اللّه اعطاه اللّه ایماناً یَجِد حلاوه فی قلبه»(۳) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فروبندد خداوند به او ایمانی می دهد که از درون خویش شیرینی و مزه ی آن را احساس می کند.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.(۴)

* امام صادق علیه السلام درباره ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الوَجه والکَفّین والقَدمَین» یعنی نگاه به صورت و کف دست ها

۱- ۲۸) تفسیر روح البیان.

۲- ۲۹) غررالحکم.

۳- ۳۰) بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۴- ۳۱) بحار، ۷۶، ص ۳۳۶.

و روی پاها جایز است، (لکن بدون شهوت).(۱)

۵- جانشنیان خداوند در جهان

پرتوی از نور (۸) » جانشنیان خداوند در جهان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِكُونَ بِی شَیْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.(۲)

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لِیُظهِره علی الدّین کلّه»(۳) یعنی

۱- ۳۲) تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۳۳) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳۴) توبه، ۳۳ ؛ فتح، ۲۸ و صفّ، ۹.

اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «انّ الارض یرثها عبادیَ الصالحون»(۱) یعنی بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد و در جای دیگری از قرآن کریم می خوانیم: «والعاقبه للتّقوی»(۲) یا می فرماید: «والعاقبه للمتّقین»(۳)

مراد از جانشینی مؤمنان در آیه یا جانشینی از خداست و یا جانشینی از اقوام فاسد هلاک شده است.

«قُرطبی» در تفسیر خود، درباره ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می کند و می گوید: در زمین خانه ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکّه (روز هیجدهم ذی الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد امروز من اسلام را برای شما پسندیدم؛ «رَضیتُ لکم الاسلام دیناً»(۴) در این آیه نیز مورد وعده ی خداوند پیروزی آن دینی است که خدا پسندیده است؛ «دینهم الّذِی ارتضی لهم» و دینی که خدا پسندیده و اعلام کرده، همان مکتب

غدیر خم است.

پیام هایی که از این آیه استفاده می شود به این قرار است:

۱. اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است. «وعداللّه... لیمکننّ لهم دینهم»

۲. به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند. «وعد اللّه الّذین آمنوا»

۳. کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حقّ،

۱- ۳۵) انبیاء، ۱۰۵.

۲- ۳۶) طه، ۱۳۲.

۳- ۳۷) اعراف، ۱۲۸.

۴- ۳۸) مائده، ۳.

تنهـا ایمان و عمل صالـح است. «الّـذین آمنوا و عملوا الصالحات» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشـند وعـده ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند.

۴. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لیستخلفنّهم ... یعبدوننی»

۵. در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کما استخلف الّذین من قبلهم»

۶. پیروزی نهایی اهل حقّ، یک سنّت الهی است. «کما استخلف الّذین من قبلهم»

۷. هـدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، اسـتقرار دین الهی در زمین و رسـیدن به توحید و امنیّت کامل است. «لیمکّننّ لهم دینهم – لیبدلّنهم – لایشرکون»

۸. دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وعداللّه ... لیمکّننّ لهم – لیبدلّنهم»

۹. دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الّذی ارتضی لهم»

۱۰. امنیّت واقعی، در سایه ی حکومت دین است. «ولیبدلّنهم من بعد خوفهم أمنا»

۱۱. امنیّت در جامعه ی اسـلامی، شـرایط مناسبی برای عبادت فراهم می سازد. «أمنا یعبـدوننی» (هدف نهایی وعده های الهی، عبادت خالصانه خداوند است)

۱۲. عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ گونه شرکی در کنار آن نباشد. «یعبدوننی لایشرکون»

۱۳. در حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت.

ص: ۱۹

«وعداللّه ... و من کفر بعد ذلک»

۶– ضرورت پیشگیری از فحشا

پرتوی از نور (۸) » ضرورت پیشگیری از فحشا

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لِيَسْتَئْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلاَةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِن بَعْدِ صَلاَةِ الْعِشَآءِ ثَلاَثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور، ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست، در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند، زیرا آنان پیوسته با شما در رفت و آمد هستند و بعضی بر

بعضی واردمی شوند. خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می کند و خداوند عالم و حکیم است.

اگر بار دیگر از اوّل سوره نگاهی به آیات آن بکنیم خواهیم دید که سیاست پیشگیری از فحشا در آیات نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه ۱) ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه ۳) اگر بدون چهار شاهد نسبت ناروا داده شد، هشتاد تازیانه بزنید، (آیه ۴) کسانی که به همسر پیامبر تهمت زدندعذاب عظیم خواهند داشت،

ص: ۲۰

(آیه ۱۱) اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (آیه ۱۲) هرکس اشاعه فحشا را

دوست بدارد، عذاب الیم خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنبال گام های شیطان نروید، (آیه ۲۱) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۲۳) سخن زشت از افراد خبیث است نه شما، (آیه ۲۶) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید؛ شما نیز بپذیرید و برگردید، (آیه ۲۷ – ۲۸) مردان و زنان چشم خود را از نامحرم پیش کشند و خیره نشوند، (آیه ۳۰-۳۱) زنان زیور خود را نشان ندهند و پایکوبی نکنند و برای

ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه ۳۲) و در این آیه می فرماید: در ساعاتی که انسان با همسرش خلوت می کند حتّی فرزندان و بردگان سرزده وارد نشوند. آری، تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.

پیام هایی که از این آیه استفاده می شود:

۱. مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند. «یا ایّها الّذین آمنوا لیستأذنکم»

۲. محل خواب والدین باید جدا و دور از چشم فرزندان باشد، وگرنه نیاز به اذن نبود. «لیستأذنکم»

۳. کودکی و بردگی بهانه ای برای شکست حریم دیگران نیست. «لیستأذنکم»

۴. مرد باید در طول شبانه روز، ساعاتی را به همسر خود اختصاص دهد وفرزندان مزاحم نشوند. «لیستأذنکم»

۵. کودکان نیز تکلیف دارند. «لیستأذنکم ... الّذین لم یبلغوا الحُلُم»

ص: ۲۱

۶. اسلام دین زندگی است و از جامعیّت کاملی برخوردار است. هم برای مسائل جزیی مانند ورود کودک به اتاق والدین (که در همین آیه آمده است) و هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه ۵۵ آمده است) طرح و برنامه دارد.

۷. کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. «لیستأذنکم»

۸. تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. «الّذین لم یبلغوا الحُلُم»

۹. در خانه، باید لباس کار و لباس بیرون را کنار گذاشت. «تضعون ثیابکم»

۱۰. استراحت، بعد از ظهر و در میان ساعات کار، مفید و مناسب است. «تضعون ثیابکم من الظهیره»

۱۱. تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد. «قبل صلاه الفجر - بعد صلاه العشاء»

۱۲. تمام احکام الهی بر اساس حکمت است. «علیم حکیم»

ص: ۲۲

۷- عوامل گمراهی و انحراف

پرتوی از نور (۸) » عوامل گمراهی و انحراف

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَآؤُلَا ءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ السَّبِيلَ

(فرقان، ۱۷)

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرّفی شده اند:

۱. رفیق بد. «لقد اَضلّنی عن الذّکر»(۱)، دوست بد مرا گمراه کرد.

۲. هوا و هوس. «و لاتَتّبع الهَوی فیضلّک عن سبیل اللّه»(۲)، از هوسهای خود پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می کند.

۳. دانشمندان منحرف. «یَکتبون الکتاب بایدیهم ثمّ یَقولون هذا من عِندالله»(۳)، مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

۴. رهبران گمراه. «وَ اضلّ فرعونُ قومَه»(۴)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵. شیطان. «انّه عدوٌّ مُضِلّ مُبین»(۵)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

۶. اکثریّت گمراه. «و اِن تُطِع اکثر مَن فی الارض یُضِلّوک عن سبیلِ اللّه»(۶)، اگر از اکثریّت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.

۱- ۳۹) فرقان، ۲۹.

۲- ۴۰) ص، ۲۶.

۳- ۴۱) بقره، ۷۹.

۴- ۴۲) طه، ۷۹.

۵- ۴۳) قصص، ۲۵.

۶- ۴۴) انعام، ۱۱۶.

۷. والـدین گمراه. «انّا وَجِدنا آباءنا... و انّا علی آثارهم مُقتدون»(۱)، همانا ما والـدین خود را بت پرست یافتیم وبه آنان اقتـدا کردیم.

۸- آیین دوست یابی

پرتوی از نور (۸) » آیین دوست یابی

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً * یَا وَیْلَتَی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِیلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِی وَکَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً (فرقان، ۲۷ - ۲۹)

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با پیامبر همراه می شـدم. ای وای بر من! کـاش فلانـی را دوست خـود نمی گرفتم. رفیـق من بعـد از آن که حقّ از طرف خـدا برای من آمـد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می کند.

اسـلام برای دوستی و انتخـاب دوست، سـفارش های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. برخی از عنوان های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه هـای شـناخت دوست، مرزهـای دوسـتی، ادامه ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه هـای دوستی، آداب معاشـرت بـا دوسـتان و حقوق دوست که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَطائه»(۲)

۱- ۴۵) زخرف، ۲۳.

۲- ۴۶) بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.(۱)

* از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.(۲)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می شوند.(۳)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.(۴)

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش ها موفّق شد، دوست خوبی است.(۵)

در شعر شاعران نیز درباره ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمّت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره ای تشبیه شده است که خورشید با آن

۱- ۴۷) بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.

۲- ۴۸) تفسیر قرطبی.

۳- ۴۹) غرر الحکم.

۴- ۵۰) غررالحکم.

۵- ۵۱) بحار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

عظمت را می پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را

پاره ای ابر ناپدید کند

۹- مهجوریّت قرآن

پرتوی از نور (۸) » مهجوریّت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُواْ هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا(فرقان، ۳۰)

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

این آیه، از گلایه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سخن می گوید و آن حضرت چون «رحمه للعالمین» است نفرین نمی کند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود.(۱)

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید.(۲)

به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره ی مهجوریّت قرآن نقل کنم:

الف) ملاصدراقدس سره در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر

۱- ۵۲) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۵۳) تفسیر نورالثقلین.

در قرآن و روایات محمّد و آل محمّدعلیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم

شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین».(۱)

ب) فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد.(۲)

ج) امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایّام جوانی تأسّف بخورند.(۳)

«هِجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود.(۴)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که

۱- ۵۴) مقدّمه تفسیرسوره واقعه.

۲- ۵۵) رساله الانصاف.

۳- ۵۶) صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۰

۴- ۵۷) مفردات راغب.

میان انسان و آن چیز رابطه باشد.(۱)

بنابراین، باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخوانـدن قرآن، ترجیـح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار نـدادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصـادیق مهجور کردن قرآن است. حتّی کسـی که قرآن را فرا گیرد؛ ولی آن را کنـار گـذارد و به آن نگـاه نکنـد و تعهّدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.(۲)

۱۰- آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن

پرتوی از نور (۸) » آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (فرقان، ۳۲)

و کسانی که کفر ورزیدنـد، (بهانه ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

نزول تدریجی قرآن حکیمانه و دارای ادّله و آثاری است از جمله:

۱. نزول تدریجی، عامل ارتباط دائمی و مستمرّ پیامبر اکرم با سرچشمه ی وحی و مایه ی استواری او در راه است و بیانگر

۱- ۵۸) التحقیق فی کلمات القرآن.

۲- ۵۹) تفسیر المنیر.

آن است که رسالت یک جرقّه ی مقطعی نیست.

۲. دینِ زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت ها ارتباطی نیرومند داشته باشد، و حوادث و مناسبت ها هم به مرور پیدا می شود، نه یکدفعه.

۳. انجام همه ی اوامر و ترک همه ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود وسبب عُسر و حَرَج می شد.

۴. چون هر سوره و آیه ی قرآن به تنهایی یک معجزه است، بنابراین نزول تدریجی آن به منزله ی چندین معجزه ی پی در پی و هر معجزه ای مایه ی تسلّی قلب پیامبر در برابر آزار دشمنان است.

۵. نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می شود با نزول همه ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها، تفاوت بسیار است.

۶. بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است، پس اوّل باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه ای درپاسخ آن نازل شود.

۷. بعضی آیات و احکام برای مدّتی معیّن نازل شده است؛ لذا باید آیه ی ناسخ نازل شود.

۱۱- اصحاب رس

پرتوی از نور (۸) » اصحاب رس

وَ عَاداً وَثَمُودَاْ وَأَصْحَابَ الرَّسِ ۔وَقُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً(فرقان، ۳۸)

و قوم عاد و ثمود و اصحاب رَسّ و نسل های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم).

درباره ی قوم «رَسّ» در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله: آنان همان قوم شعیب هستند، یا این که «رَسّ» شهری

است در «یمامه»، یا چاهی است در «انطاکیه» یا همان «رود ارس» است و یا غیر آن؛ ولی در کتاب «عیون اخبار الرضا» می خوانیم:

امام رضاعلیه السلام فرمود: شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره ی «اصحاب رسّ» پرسید، امام علیه السلام پاسخ داد: بعد از طوفان نوح، درختی به نام «شاه درخت» غرس شد. مردم (این درخت را مقدّس می دانستند و) در اطرافش دوازده قریه بنا کردند. نام قریه ها به نام ماه های ایرانی بود: فروردین، اردیبهشت، خرداد تا دوازده ماه، آنان هر ماه در یکی از قریه ها جشن وعید می گرفتند، البتّه در قریه ی

اسفند، عیدشان با شکوه تر بود و جمعیّت بیشتری جمع می شدند. در آن مراسم جشن، درختی را آتش می زدند و همین که دودش بالا می رفت به گریه و زاری می افتادند.

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّسشان خشک شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.(۶۰)

و در نهج البلاغه می فرماید: «أینَ اصحابُ مدائن الرّس الّذین قَتلوا الانبیاء»

۱۲- پیامدهای هواپرستی

پرتوی از نور (۸) » پیامدهای هواپرستی

أَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَإِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلًا(فرقان، ۴۳)

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده ای؟ آیا تومی توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

* هواپرستی، سرچشمه غفلت است. «و لاتُطِع مَن أغفَلنا قَلبه عن ذِکرنا واتّبع هَواه»(۱)

* هواپرستی، سرچشمه ی کفر است. «مَن لا یؤمن بها و اتّبع هَواه»(۲)

* هواپرستی، بدترین انحراف است. «و مَن أضلّ ممّن اتّبع هَواه»(۳)

* هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحکُم بین النّاس بالحقّ و لا تتّبع الهَوی»(۴)

* هواپرستی، سرچشمه ی فساد است. «لو اتّبع الحقّ أهوائهم لفَسدتِ السّموات والارض»(۵)

* هواپرستی، سرچشمه ی غصّه هاست.

* هواپرست، ایمان ندارد.

* هواپرست، بی عقل است.

* آغاز فتنه ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت ها می باشد.

* هوا و وهوسها انسان را کر و کور کرده، قدرت تشخیص حقّ

۱- ۶۱) کهف، ۲۸.

۲- ۶۲) طه، ۱۶.

۳- ۶۳) قصص، ۵۰.

۴- ۶۴) ص، ۲۶.

۵- ۶۵) مؤمنون، ۷۱.

را می گیرد.

* شجاع ترین مردم کسانی هستند که بر هوس های خود غلبه کنند.

* پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: هوا را بدان سبب هوا نامیده اند که صاحب خود را فرو می افکند.(۱)

۱۳- منحرفان پست تر از حیوانات

پرتوی از نور (۸) » منحرفان پست تر از حیوانات

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان، ۴۴)

آیـا گمان می کنی که اکثر کفّار (حقّ را) می شـنوند و (در آن) می اندیشـند؟ آنان جزماننـد چهارپایان نیسـتند، بلکه گمراه ترند. (زیرا ارزش انسان به تعقّل و بینش اوست).

سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

پاسخ: ۱. حیوان نمی توانـد بیش از آنچه که هست رشـد کنـد؛ ولی انسـان می توانـد و زمینه و امکانـات رشـد کاملاً برای او فراهم است.

۲. حیوان عقـل نـدارد تـا خوب وبـد را بفهمـد و حقّ و باطل را بشـناسد؛ ولی انسان های منحرف با داشـتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می کنند.

۳. حیوان از یک غریزه ی ثابت پیروی می کند؛ ولی انسان منحرف از صدها هوی وهوس.

۴. انسان منحرف، هم کج می رود و هم انحراف خود را توجیه می کند.

۱- ۶۶) مجموعه احادیث از میزان الحکمه می باشد.

۵. حیوان، نسبت به کسی که به او محبّت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می ورزد و بسیار ناسپاس است.

۶. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «کلّ قد عَلِم صلاته و تَسبیحه»(۱) امّا انسان های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل اند.

۷. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

او فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

این سوم هست آدمی زاد بشر

نیم از او فرشته و نیمی ز خر

آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب

وین بشر با دو مخالف در عذاب

یک گروه مستغرق مطلق شده

همچو عیسی با ملک ملحق شده

نقش آدم لیک معنا جبرئیل

رسته از خشم و هوا و قال و قیل

۱- ۶۷) نور، ۴۱.

قسم دیگر با خران ملحق شدند

خشم محض و شهوت مطلق شدند(۱)

آدمی زاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته وز حیوان

گر رود سوی این، شود به از این

ور رود سوی آن، شود پس از آن

۱۴– علل سکوت امیرمؤمنان

پرتوی از نور (۸) » علل سکوت امیرمؤمنان

قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذاً وَ أَنَاْ مِنَ الضَّآلِّینَ * فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْماً وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ

(شعراء، ۲۰ – ۲۱)

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگارم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حقّ خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از شما کناره می گیرم: «و اعتزلُکم و ما تَدعون من دون اللّه»(۲) مگر هارون نفرمود: «اِنّ القوم استضعَفونی و کادوا یَقتلونَنی»(۳)

مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: «ربّ السِجنُ

۱– ۶۸) مولوی.

۲– ۶۹) مریم، ۴۸.

۳– ۷۰) اعراف، ۱۵۰.

اَحبّ الیّ»(۱) پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نخوابیدم؟ مگر موسی نفرمود: «ففَررتُ منکم لما خِفتکم» همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوطعلیه السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: «لو اَنّ لی بکم قُوّه او آوی الی رُکنٍ شدید»(۲) ای کاش قدرتی

داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می داشتم) و یا به جایگاه محکم و أمن پناه می بردم (و از شرّ شما درامان بودم).(۳) بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می شدند.

۱۵- شعر و شاعران

پرتوی از نور (۸) » شعر و شاعران

وَالشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

(شعراء، ۲۲۴ - ۲۲۶)

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟ و مطالبی می گویند که به آن عمل نمی کنند؟

مطالبی درباره ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می کنیم:

* از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیّت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرّض به ناموس دیگران بوده این آیات

۱- ۷۱) یوسف، ۳۳.

۲- ۷۲) هود، ۸۳.

۳- ۷۳) تفسیر نورالثقلین.

نازل شده است. «والشعراء یَتبعهم الغاوُون»

* تفاوت میان حکیم وشاعر آن است که حکیم ابتـدا معانی را در نظر می گیرد وبعـد الفاظ را به کار می برد؛ ولی شاعر ابتدا قالب والفاظ را در نظر می گیرد، سپس معانی را بیان می کند.(۱)

* در روایات، شعر خوبی که از حقّ طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است.(۲)

* رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعضی از بیان ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.(۳)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به شاعر متعهّدی به نام «حَسّان» فرمود: روح القدس با توست.(۴)

* پیامبرصلی الله علیه وآله در یکی از سفرها، «حَسّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می خواند و حضرت گوش می دادند. حضرت دستور دادند: جایگاه مخصوصی برای «حَسّان» در مسجد باشد.(۵)

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبـدی» آشـنا کنیـد که او شاعری خوب و مکتبی است.(۶)

* امـام صـادق علیه السـلام فرمود: هرکس برای حقّـانیّت ما یک بیت شـعر بسـراید، خداونـد در بهشت خانه ای به او عطا می کند.(۷)

* امـام صـادق علیه السـلام فرمود: خوانـدن شـعر برای روزه دار و کسـی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می باشد و نیز

۱- ۷۴) لغت نامه دهخدا.

۲- ۷۵) تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۷۶) تفسیر المنیر.

۴- ۷۷) تفسیر کنزالدقائق.

۵- ۷۸) تفسیر روح المعانی.

۶- ۷۹) تفسیر کنزالدقائق.

۷- ۸۰) بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱.

خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد.(۱)

* در روایات می خوانیم: راست ترین شعر در زمان جاهلیّت این بوده است:

الا کلّ شی ء ما خلا اللّه باطل

و کلّ نعیم لا محاله زائل(۲)

بدانیدکه هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه ی «والشعراء یَتبعهم...» نازل شد، گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «اِنّ المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.(۳)

۱۶- سیمای زیانکاران

پرتوی از نور (۸) » سیمای زیانکاران

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِى الْأَخِرَهِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (نمل، ۴ - ۵)

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند. آنان کسانی هستند که برای ایشان عذاب بد (و دردناک) خواهد بود و آنان در قیامت زیانکارترین افرادند.

زیانکاران چند نوع هستند:

الف) خاسر، کسی که عمرش تباه شده است. «قل اِنّ الخاسرین

۱- ۸۱) وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.

۲- ۸۲) تفسیر مواهب العلّیه.

۳- ۸۳) تفسیر منهج الصادقین.

الّذین خَسروا انفسهم»(۱)

ب) در حال خسران، کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. «اِنّ الانسان لفی خُسر الاّ الّذین آمنوا»(۲)

ج) خسران مبین، کسی که با تزلزل بندگی خدا می کند. «اِنْ أصابه خیرٌ اطمأنّ به و اِن أصابته فتنه انقلب علی وَجهِه خَسِرالدّنیا و الآخره ذلک هو الخُسرانُ المبین»(۳)

د) اخسرون، کسانی که منحرف اند و گمان می کنند راه درست می روند. «أَلّذین ضَلّ سَـِعیهم فی الحیاه الدنیاو هم یحسبون اَنّهم یحسنون صُنعا»(۴)

در روایات می خوانیم: أخسرون، کسانی هستند که زکات نمی پردازند، بر گناه اصرار می ورزند، قدرت حقّ گفتن دارند؛ ولی نمی گویند، ظالم ترین افرادند.

با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می کنند.

۱۷- معجزات حضرت موسی

پرتوی از نور (۸) » معجزات حضرت موسی

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً فَاسِقِينَ

(نمل، ۱۲)

و دستت را در گریبانت کن؛ سفید و درخشنده خارج شود، بی آنکه عیبی در آن باشد؛ (این معجزه) در زمره ی معجزات نه گانه به سوی فرعون و قومش (آمده است) که آنان قومی فاسق هستند.

مراد از معجزات نه گانه، معجزاتی است که موسی علیه السلام در

۱- ۸۴) زمر، ۱۵.

۲- ۸۵) عصر، ۲.

۳- ۸۶) حج، ۱۱.

۴- ۸۷) کهف، ۱۰۴.

برابر فرعون آورده و گرنه حضرت موسی معجزات بیشتری داشته است؛ ضمناً هر معجزه ای را می توان دو معجزه به حساب آورد؛ زیرا اژدها شدن عصا یک معجزه است و برگشتن اژدها به عصا، معجزه ای دیگر، لکن قرآن یک طرف را معجزه دانسته است؛ لیکن معجزات نه گانه موسی عبارت است از:

۱. «ید بیضاء» (درخشیدن دست).

۲. اژدها شدن عصا.

۳. طوفان کوبنده برای دشمنان.

۴. «جَراد» (تسلّط ملخ بر زراعت ها و درختان).

۵. «قُمّل» (نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می کرد).

۶. «ضَفادع»(هجوم قورباغه ها از رود نیل به زندگی مردم).

۷. «دَم» (ابتلای تمامی مردم به خون دماغ؛ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل).(۱)

۸. قحطی و خشکسالی.(۲)

۹. شکافته شدن دریا.(۳)

معجزات دیگر موسی علیه السلام عبارتند از: فوران دوازده چشمه از سنگ(۴) نزول مَنّ وسَلوی(۵) (شیره ی مخصوص و لذیذ درختان - مانند گزانگبین - و مرغان مخصوص، شبیه کبوتر).

۱- ۸۸) اعراف، ۱۳۳.

۲- ۸۹) اعراف، ۱۳۰.

۳- ۹۰) بقره، ۵۰.

۴- ۹۱) بقره، ۶۰.

۵- ۹۲) بقره، ۵۷.

۱۸– تعلیمات ویژه الهی

پرتوی از نور (۸) » تعلیمات ویژه الهی

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْماً وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (نمل، ۱۵)

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

خداوند علوم خاصّی را به افراد خاصّی داده ودر قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

۱. آدم، علوم همه ی اشیا. «و علّم آدم الاسماء کلّها»(۱)

۲. خضر، علوم باطنی وتأویل. (تا موسی شاگردش شود) «هل اتّبعک علی ان تعلّمَن...»(۲)

۳. یوسف، علم تعبیر خواب. «علّمنی ربّی»(۳)

۴. داوود، علم زره سازی. «و علّمناه صَنعه لَبوس»(۴)

۵. سلیمان، علم زبان پرندگان. «علّمنا منطق الطیر»(۵)

۶. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قال الّذی عنده علم من الکتاب»(۶)

۷. طالوت، علوم نظامی. «و زاده بسطه فی العلم والجسم»(۷)

۸. رسول اکرم وسایر انبیا، علوم غیب. «فلایظهر علی غیبه احدا الاّ مَنِ ارتضی من رسول»(۸)

۱– ۹۳) بقره، ۳۱.

۲– ۹۴) کهف، ۶۶.

۳– ۹۵) یوسف، ۳۷.

۴– ۹۶) انبیاء، ۸۰.

۵– ۹۷) نمل، ۱۶.

۶– ۹۸) نمل، ۴۰.

۷- ۹۹) بقره، ۲۴۷.

۸- ۱۰۰) جنّ، ۲۶ - ۲۷.

۱۹– آداب مدیریت اسلامی

پرتوی از نور (۸) » آداب مدیریت اسلامی

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَى وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِكَ فِی عِبَادِكَ الصَّالِحِینَ(نمل، ۱۹)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسّمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه ی رحمت خود، مرا در زمره ی بندگان شایسته ات وارد کن.

۱. یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریّت، سعه ی صدر است. حضرت سلیمان جمله ی «لایشعرون» را آن هم از مورچه ای می شنود، ولی به روی خود نمی آورد و لبخند می زند. «فتبسّم»

۲. انتقاد وحرف حقّ را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) «فتبسّم» انتقادپذیری، یک ارزش است.

۳. خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می دهد. «و هم لایشعرون – فتبسّم» خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

۴. زمانی باید شاد و خندان باشیم که حتّی مورچه ها به عدالت ما امیدوار باشند. «و هم لایشعرون – فتبسّم»

ص: ۴۱

۵. خنده ی انبیا، تبسّم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده اش گرفته بود، تبسّم کرد. «فتبسّم ضاحکا»

۶. سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجّه کرد. «من قولها»

۷. دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می کردند. «ربّ»

۸. توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. «ربّ اوزعنی أن اشکر»

۹. انسان در برابر نعمت هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیّت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خداوند و ملحق شدن به نیکان باشد. «اشکر - اعمل صالحا...»

۱۰. فرزندان، هم باید در مقابل نعمت هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت هایی که به والدین آنان داده است. «علیّ و علی والدیّ»

۱۱. شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده ی صحیح از نعمت ها نیز شکر الهی است. «اشکر... اعمل صالحا»

۱۲. سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیّت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می داند، باز به فکر عمل صالح است نه به دنبال لذّت و توسعه ی قدرت و افتخار. «اعمل صالحا»

۱۳. دعا وتلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. «اعمل صالحا»

۱۴. کار و تلاش، به شرطی نیک است که خداپسند باشد. «صالحاً ترضاه»

۱۵. کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را. «صالحاً ترضاه»

۱۶. عالی ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداوند است. «ترضاه»

۱۷. انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. «اوزعنی... ادخلنی»

۱۸. زنـدگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذّت. «ادخلنی... فی عبادک الصالحین»

۱۹. برخورداری از امکانـات، و قـدرت امروز خود را نشـانه ی رسـیدن به رحمت الهی ندانیـد و برای رشـد و تعـالی خود دعا کنید. «و ادخلنی»

۲۰. امکانات انسان، نتیجه ی کار او نیست؛ بلکه از رحمت الهی سرچشمه می گیرد. «برحمتک»

۲۱. هرکس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسّل شود، حتّی پیامبران.«برحمتک»

۲۲. تکروی، ممنوع. «و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین»

۲۰- فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت

پرتوی از نور (۸) » فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت

قَالَ الَّذِی عِنـدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَاْ آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَـدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَمَن شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ (نمل، ۴۰)

کسی (به نام آصِف بن بَرخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلکِ چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم. (سلیمان پذیرفت و او تخت را آورد.) همین که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقرّ دید، (به جای غرور وتکبّر) گفت: این (توانایی وزیر من که مقداری از علم کتاب و اسم اعظم را می داند،) از لطف پروردگار من است، تا مرا (با این نعمت ها) بیازماید که آیا شکرگزارم یا

کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند، قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید (به ضرر خویش گام نهاده، زیرا) پروردگار من (از شکر مردم) بی نیاز و کریم است. (بی نیازی و کرامت، برای خدا ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).

در آیه ی مورد بحث می فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن یک چشم، من تخت ملکه ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می کنم؛ امّا در آیه ی آخر سوره ی رعد، خداوند به پیامبرش می فرماید: کفّار، رسالت تورا قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم

کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را

دارد، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا.(۱)

در روایات می خوانیم: امام صادق علیه السلام به سینه ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا واللّه علم الکتاب کله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است.(۲)

در روایات بسیاری می خوانیم: امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می شدند، مثلاً:

امام جوادعلیه السلام، در لحظه ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجادعلیه السلام، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام، را دفن کرد.

امام حسین علیه السلام، قبل از شهادت، قبضه ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام السّلمه داد.(۳) بنابراین طیّ الارض و حرکت برق آسا برای امامان سابقه دارد.

۱- ۱۰۱) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۰۲) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۰۳) تفسیر اطیب البیان.

۲۱- ریشه ایمان به خدا

پرتوی از نور (۸) » ریشه ایمان به خدا

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

(نمل، ۶۲)

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

ریشه ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لیکن مادّیون می گویند: ریشه ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می بیند، هنگام بروز حادثه ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می کند و به آن پناه می برد.

مادّیون با این محاسبه، ایمان را زاییده ی ترس می دانند؛ امّا اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی فهمند؛ مثلاً ما هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می رویم؛ امّا آیا می توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می رویم، آیا می توان گفت: اصل ایمان به خدا، زاییده ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه ی ایمان ترس باشد، باید هرکس ترسوتر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع ترین افراد زمان خود بوده اند و باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت

قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطرار، پرده ی غفلت را کنار می زند و مارا متوجّه خدا می کند، لذا منکران خدا هرگاه در

هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی رسد؛ از عمق جـان به یک قـدرت نجاتبخش امیـد دارنـد. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قـدرت غیبی دل می بندنـد که آن نقطه، همان خدای متعال است.

۲۲- شبهه زیارت پیامبر

پرتوی از نور (۸) » شبهه زیارت پیامبر

إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِینَ (نمل، ۸۰)

بی شک، نمی توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، ونمی توانی کران را آنگاه که روی برمی گرداننـد و پشت می کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

در تفسیر نمونه(۱) می خـوانیم: فرقه ی وهّـابیون، آیه ی «انّـک لاتسـمع الموتی» را دسـتاویز تفکّر انحرافی خود قرار داده، می گوینـد: پیـامبر اکرم از دنیـا رفته و هیـچ سـخنی را نمی شـنود، بنـابراین معنـا نـدارد که مـا پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سـنگدلان به سـنگ در تأثیر ناپذیری، «قلوبکم ... کالحجاره»(۲) نه این که قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است؛ زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره ی

۱- ۱۰۴) تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳.

۲- ۱۰۵) بقره، ۷۴.

شهدا پذیرفته ونسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنّی نقل شده است:

۱. محمّدبن عبدالوهّاب در کتاب الهدیه السّنیه، ص ۴۱، می گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.

۲. روایات فراوانی در کتب شیعه واهل سنّت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می دهند می شنوند و پاسخ می دهند و حتّی اعمال مردم بر آنان عرضه می شود.(۱)

۳. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

۴. در صحیح بخاری می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله با کفّار هلاک شده ی جنگ بدر گفتگو می کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «والّذی نفس محّمد بیده ما انتم باسمَع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید.(۲)

۵. حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد!(۳)

۱- ۱۰۶) کشف الارتیاب،ص ۱۰۹.

۲- ۱۰۷) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

۳- ۱۰۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸

۲۳- دابّه الارض

پرتوی از نور (۸) » دابّه الارض

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُواْ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (نمل، ۸۲)

و هرگاه سخن (و وعده ی عذاب الهی) بر مردم حتمی شود، جنبنده ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید، که همانا مردم آیات ما را باور نمی کردند.

در آیه، قراینی است که نشان می دهد، این دابّه موجود بسیار مهمی است، زیرا:

۱. در آستانه ی قهر الهی ظاهر می شود. «اذا وقع القول علیهم» اقتضای سخنان مهم آن است که از سرچشمه های مهم صادر شود.

۲. به نحو استثنایی پیدا می شود. «اخرجنا... من الارض»

۳. حرف می زند، «تکلّمهم» قضاوت می کند و از آینده مردم خبر می دهد. «انّ الناس کانوا...»

۴. حرف او همچون صوراسرافیل، آخرین سخن است. «اذا وقع القول»

۵. کلمه ی دابّه، با تنوین، نشانه ی عظمت و بزرگی این موجود است.

۶. آیه ی بعد، مربوط به رجعت است که اولیای خدا قبل از قیامت زنده می شوند.

۷. آیه نمی گوید: «بآیات اللّه» بلکه می گوید: «بآیاتنا» گویا نشانه های او همان نشانه های خداوند است.

جمع بندی میان این قرائن که در ظاهر آیه است و روایات

متعدّدی که در تفاسیر آمده است، ما را به این حقیقت می رساند که بگوییم: مراد از «دابّه من الارض»، حضرت علیّ علیه السلام است. اوست که لایق است حرف آخر را بگوید و بر پیشانی بعضی، مهر عدم ایمان بزند واز آینده شوم گمراهان خبر دهد.

سؤال: آیا کلمه ی دابّه، مخصوص جنبنده های غیر انسانی نیست؟

پاسخ: خیر، در قرآن بارها کلمه ی دابّه به کار رفته که شامل انسان نیز می شود، نظیر «و ما من دابّه فی الارض الاّ علی اللّه رزقها»(۱)

سؤال: آیا اطلاق کلمه ی جنبنده بر حضرت علی علیه السلام توهین به آن حضرت نیست؟

پاسخ: هرگز؛ همان گونه که اطلاق کلمه ی «بَشر» بر پیامبر توهین نیست و اطلاق کلمات «شی ء، عالم، نور و وجود» بر خداوند جایز است؛ لیکن فرق است میان علم، نور و وجود خداوند با سایر افراد.

۱- ۱۰۹) هود، ۶.

۲۴- سیمای قیامت در قرآن

پرتوی از نور (۸) » سیمای قیامت در قرآن

یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَمَا هُم بِسُکَارَی وَ لَکِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِیدٌ (حج، ۲)

روزی که آن (زلزله ی بزرگ) را مشاهده کنید (چنان ترس و وحشت وجودتان را فرا خواهد گرفت که) هر شیر دهنده ای، آن را که شیر می دهد فراموش کند و هر بارداری جنین خود را سقط کند، و مردم را مست می بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند شدید است.

قرآن در معرفی سیمای قیامت، تعبیرات تکان دهنده ای دارد، از جمله:

* «یوماً یَجعل الوِلدان شَیبا»(۱) روزی که کودکان را پیر می کند.

* «یوماً عَبوساً قَمطریرا»(۲) روزی که عبوس و سخت است.

* «یوماً کان شَرّه مُستطیرا»(۳) روزی که عذابش گسترده است.

۱- ۱۱۰) مزمّل، ۱۷.

۲- ۱۱۱) انسان، ۱۰.

۳- ۱۱۲) انسان، ۷.

۲۵- سیمای حج

پرتوی از نور (۸) » سیمای حج

لِيَشْهَدُواْ مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ فِى أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَهِ الْأَنْعَامِ فَكُلُواْ مِنْهَا وَ أَطْعِمُواْ الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ (حج، ۲۸)

(مردم از هر منطقه ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد کنند، به خاطر چهار پایان زبان بسته ای که رزقشان شده؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

* حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدان است.

* حج، چهره ی زیبای عشق و تعبد است.

* حج، زنده نگاه داشتن خاطرات وخدمات پیامبرانی همچون ابراهیم واسماعیل و محمّد است. (درود خداوند بر همه ی آنان باد)

* حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمانان است.

* حج، مرکز ارتباط و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.

* حج، پشتوانه ی اقتصاد مسلمانان وایجاد اشتغال برای ده ها هزار مسلمان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفّار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن

و در انتظار مهدی موعودعلیه السلام نشستن است.

۲۶– مصرف هدفمند

پرتوی از نور (۸) » مصرف هدفمند

وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّن شَعَآئِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنْهَا وَ أَطْعِمُواْ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (حج، ۳۶)

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند)، از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای شما (رام و) مسخّرکردیم، تا شاید شکرگزاری کنید.

در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:

«کُلوا... ولاتسرفوا»(۱) بخورید ولی اسراف نکنید.

«کُلوا... واطعموا»(۲) بخورید و به دیگران بخورانید.

«کُلوا... واعلموا»(۳) بخورید و عمل صالح انجام دهید.

«کُلوا... واشکروا»(۴) بخورید و سپاس گزارید.

۱- ۱۱۳) اعراف، ۳۱.

۲- ۱۱۴) حج، ۳۶.

۳- ۱۱۵) مؤمنون، ۵۱.

۴- ۱۱۶) سبأ، ۱۵.

۲۷- قدرت در دست صالحان و فاسدان

پرتوی از نور (۸) » قدرت در دست صالحان و فاسدان

أَلَّذِينَ إن مَّكَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُواْ الصَّلاَهَ وَ آتَوُاْ الزَّکَاهَ وَ أَمَرُواْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ(حج، ۴۱)

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و (دیگران را) به خوبی ها دعوت می کنند و از بدی ها باز می دارند؛ و پایان همه ی امور برای خداست.

اگر قدرت و امکانات در دست افراد صالح باشد، بهره برداری صحیح می کنند و اگر در اختیار نااهلان قرار گیرد سوء استفاده می کننـد. بنابراین دنیا و قـدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله ی بـدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنـان به قـدرت برسـند، به سـراغ نمـاز و زکـات و امر به معروف می رونـد، ولی انسان های منحرف و نااهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، «اِنّ الانسان

لَیَطغی»(۱) و در راه نـابودی منـابع اقتصـادی و نسـل بشـر گـام بر می دارنـد، «و اذا تَولّی سَعی فی الارض لیفسـد فیها و یُهلک الحَرث و النَّسل»(۲) و عاقبت، مردم را به دوزخ می کشانند. «ائمّه یدعون الی النّار»(۳)

۱- ۱۱۷) علق، ۶.

۲- ۱۱۸) بقره، ۲۰۵.

۳- ۱۱۹) قصص، ۴۱.

۲۸- مردم و وسوسه های شیطان

پرتوی از نور (۸) » مردم و وسوسه های شیطان

وَمَآ أَرْسَـلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ(حج، ۵۲)

و پیش از تو هیـچ رسول و پیامبری را نفرسـتادیم، مگر این که هرگاه آرزو می کرد (و برای پیشبرد اهـداف الهی خود طرحی می ریخت) شـیطان در (طرح و) آرزوی او (مسائلی را) القا می کرد، لکن خداوند هر چه را که شـیطان القا می کرد از بین می برد، سپس آیات خود رااستحکام می بخشید و خداوند آگاه و حکیم است.

مردم در برابر وسوسه های شیطان چند دسته اند:

۱. افرادی وسوسه ی شیطان در روحشان کارساز است. «یُوَسوسُ فی صُدورالنّاس»(۱)

۲. بعضـی هـا شـیطان بـا آنـان تمـاس می گیرد، ولی فوراً متوجّه می شونـد و او را طرد می کننـد. «مَسّ-هم طائفٌ من الشـیطان تذکّروا»(۲)

۳. گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. «فَهُو لَه قَرین»(۳)

پیامبران الهی جزو هیچ یک از این سه دسـته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می کند و نه با آنان تماس می گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

ص: ۵۶

۱- ۱۲۰) ناس، ۵.

۲- ۱۲۱) اعراف، ۲۰۱.

۳- ۱۲۲) زخرف، ۳۶.

۲۹– تنوّع برنامه های سعادت بخش

پرتوی از نور (۸) » تنوّع برنامه های سعادت بخش

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ارْكَعُواْ وَاسْجُدُواْ وَاعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَ افْعَلُواْ الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(حج، ۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، باشد که رستگار شوید.

برای سعادت انسان دو برنامه مطرح شده و رستگاری او در انجام هر دو نوع عمل است:

الف) برنامه های ثابت مانند رکوع وسجود و نماز و عبادت های دیگر.

ب) برنامه های متغیّر و تابع زمان ومکان که در هر زمان کار خیر مصداق خاصّی دارد. «آمنوا ارکعوا... وافعلوا الخیر»

۳۰– رستگاری و کشاورزی

پرتوی از نور (۸) » رستگاری و کشاورزی

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون، ۱ – ۲)

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

کلمه ی «فَلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل اینکه به کشاورز، «فَلّاح» می گویند آن باشد که وسیله ی رستن دانه را فراهم می کند. دانه که در خاک قرار می گیرد با سه عمل خود را نجات می دهد و به فضای باز می رسد: اوّل آنکه ریشه ی خود را به عمق زمین بند می کند. دوم این که مواد غذایی زمین را جذب می کند. سوم آنکه خاک های مزاحم را دفع می کند.

ص: ۵۷

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی های مادّیات و هوسها و طاغوت ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اوّل ریشه ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

۳۱- اهمیّت زکات

پرتوی از نور (۸) » اهمیّت زکات

وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَاهِ فَاعِلُونَ (مؤمنون، ۴)

و همان کسانی که زکات می پردازند.

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

* در قرآن ۳۲ بار کلمه «زکات» و ۳۲ بار واژه «بَرَک» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله افرادی را که زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد.

* حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می جنگد.

* کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می شود: یهودی بمیر یا مسیحی.

* تارک زکات در لحظه ی مرگ از خدا می خواهد که او را به دنیا بازگرداند تا کار نیک انجام دهد، امّا مهلت او پایان یافته است.

* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی ماند.

۳۲- اهمّیت امانت و امانتداری

پرتوی از نور (۸) » اهمّیت امانت و امانتداری

وَالَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (مؤمنون، ۸)

و(مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند.

* به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.(۱)

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ادّ الامانه الی البّر و الفاجر فیما قلّ و جلّ حتّی الخیط و المَخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده.(۲)

* همه ی نعمت های مادّی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی قدس سره فرمود: جمهوری اسلامی، امانت الهی است)

* قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. «و من اهل الکتاب من ان تأمنه بِقنطار یُؤدّه الیک»(۳) اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند.

۱- ۱۲۳) میزان الحکمه و سفینهالبحار، واژه «امانت».

۲- ۱۲۴) بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۳.

۳- ۱۲۵) آل عمران، ۷۵.

۳۳- دلایل بهترین آفریدگار

پرتوی از نور (۸) » دلایل بهترین آفریدگار

وَلَقَدْ خَلَقْنا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ

(مؤمنون، ۱۲ - ۱۴)

و همانا ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم. سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم وپاره گوشت را به صورت استخوان هایی در آوردیم، و استخوان ها را با گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس شایسته ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

دلایل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است، از جمله:

الف) خالقیّت او دایمی است.

ب) محدودیّت به اشیای خاصّی ندارد.

ج) تنوّع در آن نامحدود است.

د) از ساده ترین چیز مهم ترین را می سازد.

ه) مواد اوّلیه اش از خودش می باشد.

و) در ساختن تقلید نمی کند.

ز) پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح) بر اساس رحمت می آفریند و ساخته هایش هدفدار است.

ط) ساخته او با نظام هستی هماهنگ است.

۳۴– نوح و توجه به خدا

پرتوی از نور (۸) » نوح و توجه به خدا

وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِی مُنزَلًا مُّبَارَکاً وَأَنتَ خَیْرُ الْمُنزِلِینَ (مؤمنون، ۲۹)

وبگو: پروردگارا! مرا با نزولی پر برکت فرودآور که تو بهترین فرود آورندگانی.

حضرت نوح در تمام مراحل زندگی به یاد خدا بود:

* در دعوت به توحید. «اعبدواللّه»(۱)

* در ساختن کشتی با الهام خدا. «اِصنع الفلک باعیننا و وحینا»(۲)

* در سوار شدن، با حمد الهی. «فاذا استویت... فقل الحمدللّه»(۳)

* در حرکت با نام خدا. «بسم اللّه مَجراها و مُرساها»(۴)

* در توقّف، با دعا به درگاه او. «ربّ اَنزلنی»(۵)

۳۵– شبهه پراکنی کفّار

پرتوی از نور (۸) » شبهه پراکنی کفّار

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِّثْلَکُمْ إِنَّکُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ * أَیَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذَا مِتُّمْ وَکُنتُمْ تُرَاباً وَعِظَاماً أَنَّکُم مُّخْرَجُونَ * هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ(مؤمنون، ۳۴ – ۳۶)

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، قطعاً زیانکارید. آیا (آن پیامبر) به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان هایی (پوسیده) شدید، شما (از قبر) بیرون آورده می شوید؟! دور است دور، آنچه به شما وعده داده شده است.

کفار و مشرکان با مطرح کردن شبهات و ارائه شعارهایی سعی در دور کردن مردم از پیامبران الهی داشتند، از جمله:

۱– ۱۲۶) مؤمنون، ۲۳.

۲- ۱۲۷) مؤمنون، ۲۷.

۳- ۱۲۸) مؤمنون، ۲۸.

۴- ۱۲۹) هود، ۴۱.

۵- ۱۳۰) مؤمنون، ۲۹.

* پیامبر یک انسان معمولی است. «بشراً»

* بر دیگران امتیازی ندارد. «مثلکم»

* پیروی از پیامبران خسارت است. «لخاسرون»

* قیامت و زندگی دوباره دور است. «هیهات هیهات» (چون انبیا مکرّر و همیشه وعده ی قیامت می دادند، «توعدون» مخالفان هم کلمه «هیهات» را تکرار کردند)

آنچه ذکر شد، برخی شعارهای لجوجانه یا فریبنده ی کافران و حقّ ستیزان است. آنان با تبلیغات گسترده، پیروی از پیامبران را خسارت می دانند؛ ولی هدفشان این است که مردم را مطیع خود سازند و با شعار آزادی، ملّت ها را به بردگی کشانند.

۳۶- امّت یگانه

پرتوی از نور (۸) » امّت یگانه

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَاْ رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مؤمنون، ۵۲)

و البتّه این اُمّت شما اُمّت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از من پروا کنید.

در جهان بینی دینی و از دیدگاه الهی تمام امّت ها در حقیقت یک امّت هستند، «اُمّه واحده» زیرا:

* اصول دعوت همه ی پیامبران الهی یکی است.

* نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

* خالق و پروردگار همه یکی است.

۳۷- مراحل تکامل معنوی انسان

پرتوی از نور (۸) » مراحل تکامل معنوی انسان

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ آتَواْ وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (مؤمنون، ۶۰)

ص: ۶۲

و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می دهند آنچه را دادند، در حالی که دل هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند.

تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می پذیرد که در این آیات مطرح شده است:

مرحله ی اوّل؛ علم و شناختی که مایه ی خشیت شود. «من خشیه ربّهم»

مرحله ی دوم؛ ایمان عمیق و دایمی به آنچه درک کرده است. «یؤمنون»

مرحله ی سوم؛ دوری از انواع شرک ها، مخفی و آشکار. «لایشرکون»

مرحله ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. «یؤتون...»

مرحله ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبادا کارم ناقص یا عملم مردود یا وظیفه ام چیزی دیگری باشد و در قیامت پاسخ گو نباشم. «قلوبهم وَجِلَه»

۳۸- برخی شرایط مدیریّت

پرتوی از نور (۸) » برخی شرایط مدیریّت

وَلَانُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَیْنَا کِتَابٌ یَنطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ (مؤمنون، ۶۲)

و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم، و نزد ما کتابی است که به حقّ سخن می گوید (و بر کار مردم گواه است) و به آنان هیچ ستمی نمی شود.

برخی شرایط مدیریّت در این آیه ذکر شده است، از جمله:

ص: ۶۳

الف) آشنایی به توانایی افراد و واگذاری کار به مقدار توان آنان. «وسعها»

ب) نظارت دقیق بر کار و وظایف آنان. «کتاب ینطق بالحقّ»

ج) عدالت در تنبیه یا تشویق آنان. «و هم لایظلمون»

۳۹- پیامدهای تأثیرپذیری حق

پرتوی از نور (۸) » پیامدهای تأثیرپذیری حق

وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ مَن فِیهِنَّ بَلْ أَتَیْنَاهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِکْرِهِم مُّعْرِضُونَ(مؤمنون، ۷۱)

و اگر حقّ، از هوس هـای آنـان پیروی می کرد، قطعاً آسـمان هـا و زمین و کسانی که در آنها هسـتند تباه می شدنـد، ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه ی یاد (وشرف وحیثیّت) آنهاست، امّا آنان از این یاد رویگردانند.

اگر حقّ، تابع هوس های مردم باشد، نظام هستی فاسد وتباه می شود، زیرا:

۱. هوس های مردم - حتّی هوس های یک نفر - در زمان های مختلف، متضاد است.

۲. هوس های مردم، مفسده دارد.

۳. خواسته های مردم، یک بُعدی است وبه ابعاد دیگر وآثار دور ونزدیک توجّه ندارد.

۴۰- جلوه های طغیان در افراد مختلف

پرتوی از نور (۸) » جلوه های طغیان در افراد مختلف

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ کَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّواْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ (مؤمنون، ۷۵)

و (بر فرض) اگر به آنها رحم کنیم و (رنج و عذاب و) بدبختی های آنان را برطرف سازیم (به جای هوشیاری و شکر) در طغیانشان کوردلانه اصرار می ورزند.

طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

* طغیان عالمان، در علم است که به وسیله ی تفاخر و مباهات جلوه می کند.

* طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله ی بخل خود را نشان می دهد.

* طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله ی ریا وسُمعه (خودنمایی وشهرت طلبی) نمایان می شود.

* طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت ها جلوه می کند.(۱)

۴۱- دلایل تأخیر عذاب

پرتوی از نور (۸) » دلایل تأخیر عذاب

وَ إِنَّا عَلَی أَن نُّرِیَکَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (مؤمنون، ۹۵)

و بدون شک ما می توانیم آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو نشان دهیم.

خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده است که قدرت دارد گمراهان و کافران را عذاب کند؛ امّا به دلایلی عذاب آنان را به تأخیر می اندازد از جمله:

الف) به آنان مهلت می دهد تا توبه کنند.

ب) با آنان اتمام حجّت کند.

ج) در آینده افراد مؤمنی از نسل آنان به وجود می آید.

۱- ۱۳۱) تفسیر روح البیان.

د) به خاطر وجود پیامبرصلی الله علیه وآله که مایه ی رحمت و برکت است.

۴۲- تفاوت روزهای دنیا و آخرت

پرتوی از نور (۸) » تفاوت روزهای دنیا و آخرت

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماًأَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَآدِّينَ (مؤمنون، ۱۱۲ - ۱۱۳)

(خداوند) از آنان می پرسد: شما در زمین چقدر ماندید؟ می گویند: یک روز یا بخشی از یک روز، پس از شمارگران بپرس.

در قیامت از مردم سؤال می شود: شما چه مدّتی در دنیا اقامت داشتید؟ «کم لبثتم» این سؤال چندین بار در قرآن مطرح شده وهرکس طبق پندار خود پاسخی می دهد از جمله:

* ما به مقدار ساعتی از روز، در دنیا ماندیم. «ساعه من نهار»(۱)

* یک شامگاه، یا یک صبح. «عشیّه اوضحاها»(۲)

* یک روز یا قسمتی از یک روز. «یوماً او بعض یوم»(۳)

ممکن است مراد از «کم لبثتم فی الارض» مدّت توقّف در قبر و عالم برزخ باشد.

۴۳- اهداف آفرینش انسان

پرتوی از نور (۸) » اهداف آفرینش انسان

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون، ۱۱۵)

پس آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریده ایم، و شما به سوی مابازگردانده نمی شوید؟

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده، از جمله:

۱- ۱۳۲) احقاف، ۳۵ .

۲- ۱۳۳) نازعات، ۴۶ .

۳- ۱۳۴) مؤمنون، ۱۱۳ .

۱. عبادت. «و ما خلقت الجنّ والانس الاّ لیعبدون»(۱) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲. آزمایش. «خَلَق الموت والحیاه لیَبلوکم ایّکم احسن عملاً»(۲) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

۳. برای دریافت رحمت الهی. «الاّ مَن رحم ربّک و لذلک خلقهم»(۳) مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و(خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

۴۴- زیانکاران

پرتوی از نور (۸) » زیانکاران

وَمَن یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الْکَافِرُونَ(مؤمنون، ۱۱۷)

و هر کس با خداوند، معبود دیگری بخواند، هیچ برهانی بر کار خود ندارد، پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، قطعاً کافران رستگار نمی شوند.

در اوّل این سوره، ذیل آیه ی یک، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجّه به جمله ی «لا یفلح»، گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می شویم:

* ستمگران. «لا یفلح الظالمون»(۴)

* گنهکاران. «لایفلح المجرمون»(۵)

* جادوگران. «لایفلح الساحرون»(۶)

۱- ۱۳۵) ذاریات، ۵۶ .

۲- ۱۳۶) ملک، ۲ .

۳- ۱۳۷) هود، ۱۱۹.

۴- ۱۳۸) انعام، ۱۳۵ .

۵- ۱۳۹) یونس، ۱۷ .

۶- ۱۴۰) یونس، ۷۷ .

* کافران. «لایفلح الکافرون»(۱)

* آنها که به خداوند دروغ می بندند. «انّ الّذین یفترون علی اللّه الکذب لایفلحون»(۲)

۴۵- یکپارچگی مسلمانان

پرتوی از نور (۸) » یکپارچگی مسلمانان

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَقَالُواْ هَذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور، ۱۲)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ و آشکار است؟

قرآن گاهی به جای کلمه ی «دیگران» کلمه ی «شما» را به کار برده است تا به مسلمانان بگوید همه ی شما یکی هستید. مثلاً به جای این که بگوید: به دیگران نیش و طعنه نزنید می فرماید: «لا تَلمِزوا اَنفسکم»(۳) به خودتان نیش نزنید. و به جای این که بگوید: وقتی که وارد خانه ای شدید به دیگران سلام کنید، می فرماید: «فسَلّموا علی اَنفسِکم»(۴) به خودتان سلام کنید.

در این آیه نیز به جای این که بگوید: به دیگران حسن ظن داشته باشید، می فرماید: «بأنفسهم خیراً» به خودتان حسن ظن داشته باشید.

۱- ۱۴۱) مؤمنون، ۱۱۷ .

۲- ۱۴۲) یونس، ۶۹ .

۳- ۱۴۳) حجرات، ۱۱.

۴- ۱۴۴) نور، ۶۱.

۴۶- فواید و آفات زبان

پرتوی از نور (۸) » فواید و آفات زبان

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ(نور، ۱۵)

آنگاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید وبا آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید واین را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می گیرد و نه خسته می شود. شکل و اندازه ی آن کوچک؛ امّا جرم و گناه آن بزرگ است. چه بسیارند انسان های کافری که با گفتن یک جمله (شهادت به یگانگی خداوند) مسلمان و پاک می شوند و یا مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می شوند.

زبان از یک سو می تواند با راستگویی، ذکر و دعا و نصیحت دیگران، صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن، کدورت ایجاد کند.

زبان کلید عقل و چراغ علم و ساده ترین و ارزان ترین وسیله ی انتقال تمام علوم و تجربیات است. (علمای اخلاق درباره ی زبان کتابها و مطالب بسیاری نوشته اند.)

۴۷- گام های شیطانی

پرتوی از نور (۸) » گام های شیطانی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدَاً وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (نور، ۲۱)

ص: ۶۹

ای کسانی که ایمان آورده اید! گام های شیطان را پیروی نکنید و هر کس پیرو گام های شیطان شود پس به درستی که او به فحشا و منکر فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی شد ولی خداوند هر کس را بخواهد پاک می سازد و خداوند شنوا و داناست.

در قرآن چند مرتبه از «خُطوات الشیطان» سخن به میان آمده است؛

در مورد اتحاد و وحدت کلمه داشتن می فرماید: «اُدخلوا فی السِلم کافّه و لاتَتّبعوا خُطوات»(۱)

و در مصرف غذا می فرماید: «کُلوا ممّا فی الارض حلالاً طیّبا و لاتَتّبعوا خُطوات»(۲) از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید.

و در این آیه نیز پیرامون اشاعه ی فحشا نسبت به مؤمنین می فرماید: از گام های شیطان پیروی نکنید.

نمونه پیروی از گام های شیطان عبارت است از: دوستی با افراد فاسد، بعد شرکت در مجالس آنان، سپس فکر گناه، بعد ارتکاب گناهان کوچک، پس از آن گناهان بزرگ و در پایان قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم.

۱- ۱۴۵) بقره، ۲۰۸.

۲- ۱۴۶) بقره، ۱۶۸.

۴۸- گواهی اعضای بدن در روز قیامت

پرتوی از نور (۸) » گواهی اعضای بدن در روز قیامت

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (نور، ۲۴)

روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان علیه آنان به آنچه انجام داده اندگواهی می دهند.

گواهی دادن اعضای بدن بارها در قرآن مطرح شده است؛

در سوره ی فصّلت می خوانیم: «حتّی اذا ما جاءوها شَهِد علیهم سَمعُهم و ابصارُهم و جُلودُهم بما کانوا یعملون»(۱) هنگامی که به دوزخ رسند، گوش و چشم و پوست بدن آنان به گناهانی که انجام داده اند، گواهی دهند.

در سوره ی یس می خوانیم: «ألیوم نَختِمُ علی أفواهِهم و تُکلِّمُنا ایـدیهِم و تَشـهَد أرجُلُهم بما کانوا یَکسِبون»(۲) در آن روز بر دهان کافران مهر خموشی زنیم و دست هایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کرده اند گواهی دهند.

چون در شهادت بایـد علیه دیگری گواهی داد، پس معلوم می شود جوهر وشخصیّت انسان غیراز اعضـای اوست که علیه او شهادت می دهند. زیرا شاهد ومشهود باید از هم جدا باشند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: گواهی اعضای بدن علیه مؤمن نیست، بلکه علیه کسی است که عذاب او حتمی شده باشد.(۳)

ص: ۷۱

۱- ۱۴۷) فصّلت، ۲۰.

۲- ۱۴۸) یس، ۶۵.

۳- ۱۴۹) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۲، ص ۳۲.

۴۹- ثمرات حجاب و ترک جلوه گری

پرتوی از نور (۸) » ثمرات حجاب و ترک جلوه گری

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَايُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَآئِهِنَّ أَوْ آبَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِى

إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِى أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِى الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُواْ عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَآءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُواْ إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ (نور، ۳۱)

و به زنـان با ایمان بگو: از بعضـی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشـی کننـد و دامن های خود را حفظ نماینـد و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسرشوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر

خود، یـا پسـربرادر خود، یـا پسـرخواهر خود، یـا زنـان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالک شـده انـد (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

ص: ۷۲

حفظ حجاب و ترک جلوه گری ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از:

آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت های منفی، حفظ شخصیّت و انسانیّت زن، و نجات او از چشم ها و دلهای هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.

۵۰- ازدواج در روایات

پرتوی از نور (۸) » ازدواج در روایات

وَأَنكِحُواْ الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور، ۳۲)

پسران و دختران بی همسر وغلامان وکنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر داناست. (او از فقر ونیاز شما آگاه وبر کفایت شما وعده داده است ودر عمل به وعده اش قدرت دارد)

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.(۱)

درباره ی ازدواج، روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱- ۱۵۰) تفسیر مجمع البیان.

* امام صادق علیه السلام فرمود: توسعه زندگی، در سایه ازدواج است.

* کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند بدگمان است.

* دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتراز هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد.(۱)

۵۱- دستورات ملازم یکدیگر

پرتوی از نور (۸) » دستورات ملازم یکدیگر

قُلْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُواْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نور، ۵۴)

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زیانی نمی رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده ی شما گذاشته شده است. واگر اطاعتش کنید، هدایت می یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیّتی ندارد.

در قرآن به مواردی برمی خوریم که دو دستور از طرف خدا در کنار یکدیگر ذکر شده و باید هر دو دستور اجرا شود و عمل کردن به یکی از آن دو کافی وقابل قبول نیست، از جمله:

* ایمان و عمل. «آمنوا و عملوا الصالحات»(۲)

* نماز و زکات. «اقیموا الصلاه و آتوا الزّکاه»(۳)

* تشکّر از خداوند و والدین. «أن اشکر لی و لوالدیک»(۴)

* اطاعت از خدا و رسول. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول» که در این آیه آمده است.

۱- ۱۵۱) مجموعه روایات از تفسیر نورالثقلین می باشد.

۲- ۱۵۲) بقره، ۲۵.

۳- ۱۵۳) بقره، ۴۳.

۴- ۱۵۴) لقمان، ۱۴.

۵۲- حجاب و موارد استثنای آن

پرتوی از نور (۸) » حجاب و موارد استثنای آن

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الَّتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحاً فَلَیْس عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَن یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَهٍ وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ(نور، ۶۰)

و بر زنان وانشسته ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است.

از آیات قرآن استفاده می شود که در مسأله ی حجاب، ملاک این است که پوشش بانوان تحریک کننده و شهوت انگیز نباشد؛ زیرا تنها موارد زیر را استثنا نموده است:

* «غیر اولی الاربه»(۱) کسی که شهوتی ندارد.

* «او الطفل الّذین لم یظهروا علی عَورات النساء» بچّه ای که از مسائل شهوت، چیزی نمی داند.

* «حین تَضعون ثیابکم»(۲) هنگامی که لباستان را کنار می گذارید وبا همسر خود هستید.

* «لایَرجون نکاحاً» زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند.

بنابراین، مسأله روی تحریک احساسات جنسی و گناه دور می زند و اگر حدّاقلّ حجاب اسلامی، برای جلوگیری از گناه کافی نبود، لازم است بانوان چادر و حجاب برتر داشته باشند، تا دیگران مرتکب گناه نشوند.

ص: ۷۵

۱- ۱۵۵) نور، ۳۱.

۲- ۱۵۶) نور، ۵۸.

۵۳- آثار توجّه و غفلت از خدا

پرتوی از نور (۸) » آثار توجّه و غفلت از خدا

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظاً وَزَفِيراً * وَإِذَآأُلْقُواْ مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُّقَرَّنِينَ دَعَوْاْ هُنَالِكَ ثُبُوراً(فرقان، ۱۲ - ۱۳)

چون (دوزخ) از فاصله ی دور آنان (کافران) را ببیند، خشم و خروشی از آن می شنوند. و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می خواهند).

غفلت از خدا در دنیا وآخرت، تنگناهایی سخت به دنبال دارد؛ امّا در دنیا: «یَجعل صَدره ضَیّقا حَرَجا»(۱) خداوند سینه او را تنگ قرار می دهد، «وَ مَن اَعرَض عن ذِکری فانّ له مَعیشةً ضَنکا»(۲) هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است.

و امّا در آخرت: «واِذا اُلقوا منها مَکاناً ضیّقا»(۳) در جهنّم در مکانی تنگ انداخته شوند.

وبر عکس، توجّه وایمان به خدا، هم در دنیا مایه ی گشایش است: «لَفَتحنا علیهم برکاتٍ من السماء و الارض»(۴) درهای برکات آسمان وزمین را بر روی آنان می گشاییم.

هم در آخرت: «حتّی اذا جاؤها فُتحت ابوابها»(۵) هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله ی یک سال راه است.(۶)

۱- ۱۵۷) انعام، ۱۲۵.

۲- ۱۵۸) طه، ۱۲۴.

۳- ۱۵۹) فرقان، ۱۳.

۴- ۱۶۰) اعراف، ۹۶.

۵- ۱۶۱) زمر، ۷۳.

۶- ۱۶۲) تفسیر مجمع البیان.

۵۴- انگیزه های پرسیدن

پرتوی از نور (۸) » انگیزه های پرسیدن

وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَمَا یَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَیَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِی هَؤْلَا ءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ السَّبِیلَ (فرقان، ۱۷)

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

انگیزه های سؤال و پرسش کردن یکسان نیست:

الف) گاهی برای فهمیدن است. «فاسئلوا اهل الذّکر»(۱)

ب) گاهی برای توبیخ دیگران است. «ءَانت قلت للنّاس اتّخذونی واُمّی الهَین من دون اللّه»(۲) خداوند برای توبیخ طرفداران عیسی علیه السلام او را مورد عتاب قرار می دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «اللّه»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیرید؟

ج) گاهی برای توبیخ خود شخص است. «ام هم ضلّوا السبیل»

۵۵- عوامل نسیان و غفلت

پرتوی از نور (۸) » عوامل نسیان و غفلت

قَالُواْ سُبْحَانَکَ مَا کَانَ یَنبَغِی لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِکَ مِنْ أَوْلِیَآءَ وَ لَکِن مَّتَّعْتَهُمْ وَ آبَآءَهُمْ حَتَّی نَسُواْ الذِّکْرَ وَکَانُواْ قَوْماً بُوراً(فرقان، ۱۸)

(معبودها) گویند: خدایا! تو منزّهی، مارا نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.

۱- ۱۶۳) نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

۲- ۱۶۴) مائده، ۱۱۶.

برخی عوامل نسیان و غفلت انسان در قرآن عبارتند از:

الف) مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب) فرزند وخانواده. «لاتُلهِکُم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر اللّه»(۱)

ج) تجارت. «لاتُلهِیهم تجاره و لابَیع عن ذکراللّه»(۲)

د) شیطان، تفرقه، قمار و شراب. «انّما یُرید الشّیطان أن یُوقع بینکم العَداوه و البَغضاء فی الخمر و المَیسر و یَصُدّکم عن ذکر اللّه»(۳)

۵۶- آثار ظلم

پرتوی از نور (۸) » آثار ظلم

فَقَدْ کَذَّبُوکُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِیعُونَ صَرْفاً وَلَا نَصْراً وَ مَن یَظْلِم مِّنکُمْ نُذِقْهُ عَذَاباً کَبِیراً (فرقان، ۱۹)

(خداوند در آن روز به مشرکان می فرماید:) این معبودها گفته های شما را انکار کردند؟ نه برای برطرف کردنِ قهر خدا توانی دارید، نه می توانید حمایتی (از کسی) دریافت کنید وهر کس از شما ظلم کرده (و شرك ورزد) عذاب بزرگی به او می چشانیم.

خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱. ناکامی. «واللّه لایُفلح الظالمون»(۴) خداوند توطئه های ستمگران را به جایی نمی رساند.

۲. محرومیّت از الطاف الهی. «الا لَعنه اللّه علی الظالمین»(۵)

۳. عذاب. «الا اِنّ الظالمون فی عذاب مُقیم»(۶)، «نُذِقه عذاباً کبیرا»

۴. نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «و لو انّ للّذین ظلموا ما فی الارض جَمیعا ومثله معه لافتَدَوا به»(۷)

۱- ۱۶۵) منافقون، ۹.

۲- ۱۶۶) نور، ۳۷.

۳- ۱۶۷) مائده، ۲۱.

۴- ۱۶۸) توبه، ۱۹.

۵- ۱۶۹) هود، ۱۸.

۶- ۱۷۰) شوری، ۴۵.

۷- ۱۷۱) زمر، ۴۷.

۵. نپـذیرفتن عـذر. «لا یَنفع الظالمین مَعذرتهم»(۱) ولی بـدتر از بی فایـده بودن عـذر، اجازه نـدادن برای عذرخواهی است. «و لایُؤذن لهم فَیَعتذِرون»(۲)

۵۷- ترتیل در تلاوت قرآن

پرتوی از نور (۸) » ترتیل در تلاوت قرآن

وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً کَذَلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِیلًا (فرقان، ۳۲)

و کسانی که کفر ورزیدنـد، (بهانه ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

* پیـامبراکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: ترتیـل آن است که قرآن را بـا بیان روشن بخوانیـد، (نه مثل شـعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقّف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد.(۳)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است.(۴)

* امام صادق علیه السـلام فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خوانـدن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خداوند در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان.(۵)

۱- ۱۷۲) روم، ۵۷.

۲- ۱۷۳) مرسلات، ۳۶.

۳- ۱۷۴) تفسیر مجمع البیان.

۴- ۱۷۵) تفسیر کنزالدقائق و منهج الصادقین.

۵- ۱۷۶) تفسیر نمونه.

۵۸- انواع لباس و پوشش

پرتوی از نور (۸) » انواع لباس و پوشش

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الَّیْلَ لِباساً وَالنَّوْمَ سُبَاتاً وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوراً (فرقان، ۴۷)

و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید و روز را زمان برخاستن (و تلاش) شما قرار داد.

«سَبت» یعنی قطع و تعطیل کار. به استراحت بعد از تلاش نیز «سبت» می گویند.(۱) «نُشور» از «نَشر»، به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است.

در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» یاد شده است:

* شب. «جعل لکم اللیل لباسا»(۲)

* همسر. «هُنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ»(۳)

* تقوا. «و لباس التّقوی ذلک خیر»(۴)

۵۹- پاداش زحمات پیامبر

پرتوی از نور (۸) » پاداش زحمات پیامبر

قُلْ مَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن یَتَّخِذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِیلًا(فرقان، ۵۷)

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی کنم، مگر (این که)کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

قرآن درباره پاداش زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. «اِن اجریَ الّا علی اللّه»(۵)

۱- ۱۷۷) التحقیق فی کلمات القرآن.

۲ – ۱۷۸) فرقان، ۴۷.

۳– ۱۷۹) بقره، ۱۸۷.

۴– ۱۸۰) اعراف، ۲۶.

۵– ۱۸۱) سبأ، ۴۷.

* پاداش من محبّت اهلبیت من است. «الاّ المَودّه فی القُربی»(۱)

* پاداشم در خط خدا بودن شماست. «یتّخذ الی ربّه سبیلا»(۲)

* پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. «و ما سئلتکم من اجر فهو لکم»(۳) زیرا مودّت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می باشد و بهره بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می باشد، پس سود مادّی برای شخص پیامبر در کار نیست.

۶۰- گستره رحمت الهی

پرتوی از نور (۸) » گستره رحمت الهی

أَلَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً

(فرقان، ۵۹)

خدایی که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روزگار آفرید. سپس بر عرش (قدرت) استیلا یافت (وبه تدبیر جهان پرداخت). اوست خدای رحمان، پس از او بخواه که بر همه چیز آگاه است، (یا درباره او از خُبره ای بپرس که می داند).

رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

۱. نظام تکوین وآفرینش جهان، بر اساس رحمت است. «خلق السموات والارض... الرحمن»

۲. نظام آفرینش انسان، بر اساس رحمت است. «الاّ مَن رحم ربّی و لذلک خلقهم»(۴)

۳. نظام تشریع و قانون گذاری، بر اساس رحمت است. «الرّحمن

۱- ۱۸۲) شوری، ۲۳.

۲- ۱۸۳) فرقان، ۵۷.

۳- ۱۸۴) سبأ، ۴۷.

۴- ۱۸۵) هود، ۱۱۹.

علّم القرآن»(۱)

۴. نظام قیامت و حسابرسی، بر اساس رحمت است. «کتب علی نفسه الرحمه لیجمعنّکم»(۲)

۶۱- اعتدال در انفاق

پرتوی از نور (۸) » اعتدال در انفاق

وَالَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً(فرقان، ۶۷)

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دوروش اعتدال دارند.

امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اِقتار (سخت گیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه ی سنگریزه ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف است. بار سوّم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قَوام و اعتدال و حدوسط است.(۳)

۶۲- عوامل مضاعف شدن کیفر

پرتوی از نور (۸) » عوامل مضاعف شدن کیفر

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً(فرقان، ۶۹)

در روز قیامت عذاب او دوچندان می شود و همیشه به خواری درآن خواهد ماند.

۱- ۱۸۶) الرحمن، ۱-۲.
۲- ۱۸۷) انعام، ۱۲.
۳- ۱۸۸) تفسیر کنزالدقائق.

عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱. گاهی داشتن شخصیّت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می کند. خداوند به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «مَن یَأت منکُنّ بِفاحشَه مُبیّنَه یُضاعف لها العَذاب»(۱) هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود.(۲)

۳. گاهی گناهِ کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می کند. «الّذین یَصدّون عن سبیل اللّه و یَبغونها عِوجاً... یُضاعف لهم العذاب»(۳)

۶۳– اهمیّت دعا

پرتوی از نور (۸) » اهمیّت دعا

قُلْ مَا یَعْبَؤُاْ بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَآؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزَاماً (فرقان، ۷۷)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه ی خوبی ندارید). شما حقّ را تکذیب کرده اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

کلمه ی «عَبأ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله ی «ما یعبأ بکم ربّی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قایل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

۱- ۱۸۹) احزاب، ۳۰.
۲- ۱۹۰) بحار، ج ۸۹، ص ۲۸۳.
۳- ۱۹۱) هود، ۱۹-۲۰.

کلمه ی «دعائکم» دو نوع معنا شده است:

الف) دعـا کردن شـما به درگـاه خداونـد، که همین ناله ها و تضـرّع ها و دعاها سـبب عنایت خداونـد به شـماست. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسـی که اهل دعا باشد، هلاک نمی شود.(۱) بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیسـتند شکایت می کنـد که شـماحقّ را تکـذیب کردند و به جای نیایش به سـراغ بت ها و هوسـها و طاغوت ها رفتید وحقّ را تکذیب نمودید که کیفرتان را خواهید دید.

ب) دعوت خداونـد از مردم؛ زیرا سـنّت الهی دعوت از مردم برای پـذیرفتن حقّ و اتمـام حجّت بر آنان است و اگر این دعوت نباشـد؛ «لو لادعائکم» مردم ارزشـی ندارنـد. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشـمند می کنـد، همان پـذیرش دعوت خداوند می باشد، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست وبه کیفر عملتان می رسید.

خداوند در یک جا می فرماید: «و ما خلقتُ الجنّ و الانس الاّ لِیعبدون»(۲) بشر را برای عبادت آفریدم.

و در این آیه می فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت.

بنابراین دعا روح و مغز عبادت است.

چنانکه در روایت می خوانیم: «الدعاء مُخّ العباده»(۳)

۱- ۱۹۲) کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲- ۱۹۳) ذاریات، ۵۶.

۳- ۱۹۴) غررالحکم.

۶۴- خصوصیات کفّار

پرتوی از نور (۸) » خصوصیات کفّار

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنْهُ مُعْرِضِينَ * فَقَدْ كَذَّبُواْ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَآؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (شعراء، ۵ - ۶)

هیچ تذکّر تازه ای از (طرف) خداوند مهربان برایشان نیامد، مگر آن که از آن روی گردان بودند. پس آنان تکذیب کردند، و به زودی اخبار(کیفر) آنچه را که به مسخره می گرفتند به آنان خواهد رسید.

در این آیات برای کفّار سه خصلت بیان شده است: اعراض، تکذیب، استهزا.

آری، انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده می شود، ابتدا به حقّ بی اعتنایی و اعراض می کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حقّ را مسخره می کند؛ ولی بدترین حالت و صفت انسان، مسخره کردن حقّ است، لذا در این آیه می فرماید: در آینده، خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید. و نمی فرماید: کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید.

۶۵- عوامل سعادت آفرین

پرتوی از نور (۸) » عوامل سعادت آفرین

رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ(شعراء، ۸۳)

(ابراهیم در ادامه ی سخن خود گفت:) پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن!

سعادت انسان در چند جمله خلاصه می شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:

الف) شناخت خداوند و معرفت درونی به او. «هَب لی حُکماً»

ب) حضور در جامعه ی صالح. «اَلحِقنی بالصالحین»

ج) نام نیک در تاریخ. «لسان صِدقٍ فی الاخرین»

د) رسیدن به بهشت ابدی. «ورثه جنّه النّعیم»

۶۶- شفاعت در روایات

پرتوی از نور (۸) » شفاعت در روایات

فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ(شعراء، ۱۰۰ - ۱۰۱)

در نتیجه (امروز) برای ما نه شفیعانی وجود دارد و نه حتّی یک دوست صمیمی.

در تفسیر مجمع البیان، روایاتی نقل شده که امامان معصوم علیهم السلام سوگند یاد کرده اند که شیعیان را شفاعت کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن در آن روز برای اهل بیت خود شفاعت می کند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم، روز قیامت ما از شیعیان، چنان شفاعت کنیم که صدای منحرفان بلند شود: «فما لنا من شافعین و لاصَدیق حَمیم»(۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: در قیامت؛ قرآن، فامیلِ مؤمن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام شفاعت می کنند.(۳)

۶۷- آفت ساخت و ساز

پرتوی از نور (۸) » آفت ساخت و ساز

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ * وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (شعراء، ۱۲۸ - ۱۲۹)

(هود به مردم گفت:) آیا بر هر تپه ای بنا وقصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟ و کاخ های استوار می گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟

۱- ۱۹۵) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۹۶) تفسیر المیزان.

۳- ۱۹۷) کنزالعمّال.

آفات ساختمان سازی، چهار چیز است:

الف) حرص و اسراف. «بکلّ ریع»

ب) تفاخر و خودنمایی. «آیه»

ج) بُلهوسی. «تَعبَثون»

د) دنیا گرایی و غفلت. «لعلّکم تخلدون»

۶۸- روش دعوت انبیا

پرتوی از نور (۸) » روش دعوت انبیا

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ * وَمَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِينَ (شعراء، ۱۴۱ - ۱۴۵)

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خداوند پروا کنید واز من اطاعت نمایید. و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی خواهم. پاداش من جز برپروردگار جهانیان نیست.

روش دعوت تمام انبیا یکی است. در داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، همه آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

همه می گفتند: «اَلا تتّقون»

همه می گفتند: «فاتّقوا اللّه واَطیعون»

همه می گفتند: «اِنّی لکم رسول أمین»

همه می گفتند: «ما أسئلکم علیه من أجر»

و خلاصه ی پیام همه ی آنان چند چیز بود: برادری، تقوا، پیروی از رهبر، بی توقّعی، توکّل بر خدا و اطمینان دادن به

مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم.

۶۹- امتیازات قرآن

پرتوی از نور (۸) » امتیازات قرآن

وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنـذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ * وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (شعراء، ۱۹۲ - ۱۹۶)

و البتّه ایـن (قرآن) فرسـتاده ی پروردگـار جهانیـان است. (که جبرئیـل) فرشـته ی امین الهی آن را فرو آورده بر دل تـو، تـا از هشداردهندگان باشـی. (این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب های (آسمانی) پیشین آمده است.

قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف) سرچشمه ی آن، «ربّ العالمین» است.

ب) واسطه ی آن، «روح الامین» است.

ج) ظرف آن، قلب پاک پیامبرصلی الله علیه وآله «قلبک» است.

د) هدف آن، بیداری مردم «المنذرین» است.

ه) زبان آن، فصیح و بلیغ «عربیّ مبین» است.

و) بشارت آن، در کتاب های پیشینیان، «زُبُر الاوّلین» است.

۷۰- نفی ظلم از خداوند

پرتوی از نور (۸) » نفی ظلم از خداوند

وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ * ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (شعراء، ۲۰۸ - ۲۰۹)

و ما (مردم) هیـچ منطقه ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم دهنـدگانی داشـتند. تامایه ی پنـد و عبرت باشـد، و ما سـتمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

خداوند، هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، وگرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. قرآن، این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

* «و ما ظلمناهم»(۱۹۸) ما به آنان ظلم نکردیم.

* «و ما اللّه یُرید ظلما»(۱۹۹) خداوند اراده ی ظلم نمی کند.

* «ما کان اللّه لیَظلمهم»(۱) شأن خداوند ظلم کردن نیست.

* «لایظلمون نَقیرا»(۲)، «لایظلمون شیئا»(۳) کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

* «لایظلمون فَتیلا»(۴) خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما و کمتر از آن ظلم نمی کند.

* «لایظلم مِثقال ذَرّه»(۵) به اندازه سنگینی ذرّه ای ستم نمی کند.

۷۱- تنوّع وحی

پرتوی از نور (۸) » تنوّع وحی

وَ مَاتَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیَاطِینُ * وَ مَایَنبَغِی لَهُمْ وَ مَا یَسْتَطِیعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

(شعراء، ۲۱۰ - ۲۱۲)

و قرآن را شیطان ها نازل نکرده اند. نه سزاوار آنان است (که شیاطین آن را نازل کنند) و نه قدرت بر این کار دارند. بی شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

وحی دو نوع است: الف) وحی الهی که به وسیله ی

۱- ۲۰۰) عنکبوت، ۴۰ .

۲- ۲۰۱) نساء، ۱۲۴ .

۳- ۲۰۲) مریم، ۶۰ .

۴- ۲۰۳) نساء، ۴۹ .

۵– ۲۰۴) نساء، ۴۰.

روح الامین بر قلب پیامبرصلی الله علیه وآله نازل می شود، که این نوع وحی نه سزاوار جنّ و شیاطین است و نه آنها توان دریافت و ارسال آن را دارند. «و ما یَنبغی لهم و ما یَستَطیعون»

ب) نوع دیگر، وسوسه ها و الهام های شیطانی است که شیطان ها بر دوستان و اولیای خود القا می کنند. «اِنّ الشیاطین لَیُوحون الی اولیائهم»(۱)

۷۲- آتش در قرآن

پرتوی از نور (۸) » آتش در قرآن

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّى آنَسْتُ نَاراً سَاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِىَ أَن بُورِكَ مَن فِى النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل، ۷ - ۸)

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده ی خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقّف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله ی آتشی برای شما می آورم، باشد که خود را گرم کنید. پس همین که (موسی) نزد آن آمد، ندا داده شد که هر که در آتش و هر که اطراف آن است برکت داده شد و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

قرآن در موارد متعددی از آتش سخن گفته است:

* ابلیس به آن افتخار کرد. «خلقتنی من نار»(۲)

* کافر به آن کیفر می شود. «تصلی ناراً حامیه»(۳)

* ابراهیم در آن سالم ماند. «یا نار کونی برداً»(۴)

۱- ۲۰۵) انعام، ۱۲۱.

۲- ۲۰۶) اعراف، ۱۲.

۳- ۲۰۷) غاشیه، ۴.

۴- ۲۰۸) انبیاء، ۶۹.

* موسی به سراغ آتش برای خانواده رفت؛ ولی پیامبر شد. «آنست ناراً ... نودی»(۱)

* ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد. «قال انفخوا حتّی اذا جعله ناراً»(۲)

۷۳- ویژگی های جنّیان

پرتوی از نور (۸) » ویژگی های جنّیان

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (نمل، ۱۷)

و برای سلیمان، سپاهیانش از جنّ و انس و پرنده گرد آمدند، پس از تشتّت و بی نظمی بازداشته می شدند (تا در رکابش باشند).

قرآن بارها از جنّ سخن به میان آورده و یکی از سوره های آن به همین نام است. در اینجا به چند ویژگی آنها اشاره می کنیم:

* جنّ، موجودی است باشعور و مخاطب پروردگار قرار می گیرد. «یامعشرالجنّ والانس»(۳)

* بعضی از آنها مؤمن و بعضی کافرند. «و انّا منّا المسلمون»(۴)، «و انّا منّا الصالحون و منّا دون ذلک»(۵)

* زن و مرد دارند، زاد و ولد دارند و در نتیجه شهوت دارند. «لم یَطمثهنّ اِنس قبلهم ولاجانّ»(۶)

* برای سلیمان، غوّاصی و بنّایی می کردند. «والشّیاطین کل بنّاء و غوّاص»(۷)

۱- ۲۰۹) نمل، ۷ - ۸.

۲- ۲۱۰) کهف، ۹۶.

۳- ۲۱۱) انعام، ۱۳۰.

۴- ۲۱۲) جنّ، ۱۴.

۵- ۲۱۳) جنّ، ۱۱.

۶- ۲۱۴) الرحمن، ۵۶.

۷- ۲۱۵) ص، ۳۷.

۷۴- عمل صالح یا صالح بودن

پرتوی از نور (۸) » عمل صالح یا صالح بودن

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (نمل، ۱۹)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسّمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه ی رحمت خود، مرا در زمره ی بندگان شایسته ات وارد کن.

کار صالح به تنهایی کافی نیست، ورود در گروه صالحان مهم است، زیرا:

* گاهی کار، صالح است؛ ولی فرد از نظر نفسانی صالح نیست و گرفتار ریا، سُمعه، غرور، عُجب و حَبط می شود.

* گاهی کار صالح است؛ ولی عاقبت انحرافی پیش می آید و شخص عاقبت به خیر نمی شود.

* گاهی کار صالح است؛ ولی یک نوع تک روی در آن است و شخص حاضر نیست با بندگان خدا همراه باشد. «اعمل صالحا... فی عبادک الصالحین»

۷۵- عوامل انحراف

پرتوی از نور (۸) » عوامل انحراف

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ(نمل، ۲۴)

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه (حقّ) بازداشته و آنان هدایت نمی شوند.

عوامل انحراف عبارتند از:

الف) رهبر گمراه. «وجدتها و قومها یسجدون للشمس»

ب) زرق و برق. «یسجدون للشمس»

ج) امکانات و رفاه. «اوتیت من کل شی ء»

د) شیطان و تزیین های او. «زین لهم الشیطان»

۷۶- دلایل مستجاب نشدن دعا

پرتوی از نور (۸) » دلایل مستجاب نشدن دعا

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (نمل، ۶۲)

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:

الف) دعای ما، طلبِ خیر نبوده وما گمان می کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلبِ خیر)

ب) نحوه درخواست، جدّی و همراه با درماندگی نبوده است.

ج) در دعا اخلاص نداشته ایم؛ یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته ایم.

البتّه گاهی به جای استجابتِ آنچه می خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می دهد و گاهی به جای خواسته ی

ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلایی از ما دور می کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می کند که همه ی این مطالب در روایات آمده است.

۷۷- مراحل حیات

پرتوی از نور (۸) » مراحل حیات

إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِینَ (نمل، ۸۰)

بی شک، نمی توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، ونمی توانی کران را آنگاه که روی برمی گردانند و پشت می کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

حیات، دارای مراحلی است:

۱. حیات نباتی. قرآن می فرماید: «یحیی الارض بعد موتها»(۱) خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله ی باران زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. «یحییکم»(۲) ما به شما حیات دادیم.

۳. حیات روحی. «لینذر مَن کان حیّاً»(۳) تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند. و می فرماید: «دعاکم لما یحییکم»(۴) دعوت انبیا برای حیات شماست.

۴. حیات سیاسی واجتماعی. «ولکم فی القصاص حیاه»(۵) اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه ی مرده ای دارید).

۵. حیات اخروی. «یالیتنی قدّمت لحیاتی»(۶) ای کاش برای حیات

۱- (۲۱۶) عنکبوت، ۵۰.

۲- (۲۱۷) جاثیه، ۲۶.

۳- (۲۱۸) یس، ۷۰.

۴- (۲۱۹) انفال، ۲۴.

۵- (۲۲۰) بقره، ۱۷۹.

۶- (۲۲۱) فجر، ۲۴.

وزندگی حقیقی آخرت چیزی می فرستادم وذخیره ای داشتم!

۷۸- رجعت و نمونه های آن در قرآن

پرتوی از نور (۸) » رجعت و نمونه های آن در قرآن

وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ(نمل، ۸۳)

و (یاد کن) روزی که از هر امّتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکارمی کنند محشور می کنیم، پس آنان از پراکنده شدن منع می شوند.

با توجّه به اینکه در قیامت همه ی مردم محشور می شوند، «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً»(۱) و آیه ی مورد بحث می فرماید: از هر امّتی تنها گروهی را محشور می کنیم، روشن می شود که این مربوط به قیامت نیست؛ بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه هایی آمده است، از جمله در سوره ی بقره می خوانیم: خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد؛ «فقال لهم اللّه موتوا ثمّ احیاهم»(۲) یا در جای دیگر می فرماید: ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم؛ «بَعَثناکم مِن بَعد مَوتِکم»(۳) و به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: تو با اذن من مرده ها را زنده از قبرها خارج می کنی؛ «اذ تخرج

المَوتی بِاِذنی»(۴) و درباره ی یکی از اولیای خدا می فرماید: او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدّت او را زنده کردیم؛ «فَاَماتَه اللّه مائه عام ثمّ بَعَثه»(۵) همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از

۱- ۲۲۲) کهف، ۴۷.

۲- ۲۲۳) بقره، ۲۴۳.

۳- ۲۲۴) بقره، ۵۶.

۴- ۲۲۵) مائده، ۱۱۰.

۵- ۲۲۶) بقره، ۲۵۹.

قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارنـد، به اراده ی خداونـد زنـده می شونـد و با حاکمیّت اهل حقّ، برای مـدّتی زندگی می کنند و سردمداران کفر، کیفر می شوند.

۷۹- وسایل آرام بخش در قرآن

پرتوی از نور (۸) » وسایل آرام بخش در قرآن

أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ لِيَسْكُنُواْ فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ(نمل، ۸۶)

آیا ندیدنـد که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشـنی بخش ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند)حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت هایی است.

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله ی آرامش و سکینه معرّفی شده اند، از جمله:

۱. یاد خدا. «الا بذکر اللّه تَطمئنّ القلوب»(۱)

۲. امداد غیبی. «هوالّذی أنزل السّکینه فی قلوب المؤمنین»(۲)

۳. آثار و اشیای مقدّس. «أن یأتیکم التّابوت فیه سکینه من ربّکم»(۳)

۴. تشویق اولیای الهی. «اِنّ صلاتک سَکنٌ لهم»(۴)

۵. سرپناه و خانه. «واللّه جَعَل لکم من بیوتکم سَکنا»(۵)

۶. همسر. «خَلَق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا»(۶)

۷. شب. «انّا جعلنا الّیل لیسکنوا»(۷)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۹۶

۱- ۲۲۷) رعد، ۲۸.

۲- ۲۲۸) فتح، ۴.

۳- ۲۲۹) بقره، ۲۴۸.

۴- ۲۳۰) توبه، ۱۰۳.

۵- ۲۳۱) نحل، ۸۰.

۶- ۲۳۲) روم، ۲۱.

۷- ۲۳۳) نمل، ۸۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹